

نگاهی به دو ترجمه متفاوت در ایران و اسلامی سازی روان شناسی

نگاهی به دو ترجمه متفاوت در ایران و اسلامی سازی روان شناسی

حمید در فیعی هنر

اشاره:

یکی از مسائل مطرح در فلسفه مبحث حقیقت نفس آدمی بوده که ظاهراً در دو مقطع متفاوت در ایران عرضه شده است. یکی در حدود قرن ۹ میلادی همزمان با ترجمه کتب فلسفه یونان به زبان عربی با عنوان علم النفس و دیگری در قرن ۱۹ میلادی مصادف با انشعاب دانش‌های نوین از فلسفه غرب با عنوان «روان‌شناسی». به نظر نویسنده نفوذ تفکر فلسفه ماتریالیستی در ایران نقش بسزایی در ترجمه این دانش با عنوان «روان‌شناسی» داشته است و علی‌رغم تلاش پیشگامان اولیه این دانش در استفاده از مفاهیم علم النفس فلسفه اسلامی ره به خطا رفته به گونه‌ای که امروزه اسلامی سازی این دانش را به چالش کشانده است.

از پنج قرن قبل از میلاد، مباحث فلسفی و از جمله مباحث ماهیت انسان در فلسفه یونان مطرح بوده است. فلاسفه‌ای چون ارسطو و افلاطون، پرچمداران این علم به شمار می‌آیند. این رونق علمی در شهرهای آتن و اسکندریه تا زمان امپراتور روم شرقی ادامه داشت، اما سرانجام به دستور وی در سال ۵۲۹ میلادی دانشگاه‌ها تعطیل و مدارس این دو شهر بسته شد؛ بنابراین دانشمندان از بیم جان متواری شدند و بدین ترتیب مشعل پرفروغ علم و فلسفه در آن دیار خاموش گشت. رفته رفته تفکر فلسفی یونان به مغرب و مشرق زمین گسیل یافت. تا قرن ۱۶ میلادی (شروع دوره رنسانس) در کشورهای اروپایی تنها مباحثی از فلسفه مطرح می‌شد که با معتقدات مسیحیت و اربابان کلیسا در تضاد نباشد.^۱

رشد فلسفه یونان در ایران نیز درخور توجه است. طبق نقل تاریخ، ترجمه اولین کتب فلسفی به زبان عربی با دستور مأمون الرشید - خلیفه عباسی - که محل حکومت وی در ایران بوده، انجام گرفته است. وی ابتدا برای تأیید مذهب معتزله، دستور ترجمه کتب منطق و فلسفه را داد و سپس به ترجمه کلیه تالیفات ارسطو پرداخت. بنابراین در اوائل قرن سوم هجری (۹ میلادی) ترجمه آن کتاب‌ها آغاز گشت.^۲

و بعد در سیر تاریخی، فلسفه اسلامی توسط دانشمندانی چون ابونصر فارابی، ابوعلی سینا و... با استفاده از فلسفه یونان و ایران باستان نضج یافته، به شکل کاملتری درآمد.^۳

یکی از مباحث بسیار مهم در فلسفه یونان، مبحث شناخت «ماهیت انسان» بوده است. این ماهیت در فلسفه اسلامی به واژه «نفس» ترجمه گردید و علمی که عهده دار بررسی آن شد؛ «علم النفس» نامگذاری شد. این علم در گذشته جزء طبیعیات و امروزه در مبحث الهیات فلسفه جای دارد و درباره واقعیت نفس، جوهریت و تجرد آن، قوا و کیفیت رابطه نفس و بدن، حدوث و قدم نفس، بطلان تناسخ و سعادت و شقاوت انسان بحث می‌نماید.^۴

اما در فلسفه غرب با بهره‌گیری از فلسفه یونان؛ این حقیقت انسان با واژه «پسیک» معرفی می‌شده و کم‌کم با انشعاب علوم از فلسفه، دانش مستقلی به نام «پسیکولوژی» شکل گرفت. به گفته مورخین آنچه نظام فلسفه قدیم را از پسیکولوژی (روان شناسی جدید) متمایز ساخت و پیدایش آن را به عنوان یک علم مستقل نمود؛ رویکردها و فنون مورد استفاده بود. به گفته آنان تا ربع آخر قرن نوزدهم، فیلسوفان ماهیت انسان را از راه گمانه‌زنی، کشف و شهود و تعمیم مبتنی بر تجارب محدود خود، مطالعه می‌کردند و اما هنگامی که گمان نمودند ابزارهای علوم طبیعی و زیست‌شناسی برای پاسخ‌گویی در مورد پرسش‌ها در مورد ماهیت انسان (که از این پس «ذهن» تعبیر می‌شد) مفیدند؛ به مشاهدات کنترل شده در آزمایشگاه‌ها روی آوردند و در همین زمان بود که پسیکولوژی (روان شناسی)

هویتی مستقل از ریشه‌های فلسفی‌اش کسب نمود.^۵

در سیر حرکت فلسفه یونان از قرن ششم میلادی تا هیجدهم میلادی در اروپا، ماهیت انسان از موجودی غیر مادی و مجرد تا امری مادی و قابل مشاهده آزمایشگاهی تنزل یافت^۶ و مکاتب مختلف فلسفه غرب از جمله مکتب ماتریالیسم دیالکتیک، به تفسیر و تحلیل این امر پرداختند. این تغییر رویکرد صرفاً به کشورهای غربی محدود نشد، بلکه به سمت مشرق زمین و از آن جمله کشور ایران نیز وارد گردید و از این پس کرسی تدریس «فلسفه غرب» آمیخته با «حکمت و فلسفه اسلامی» در دانشگاه‌های ایران بنا شد.

با اعلام استقلال علم جدید پسیکولوژی (روان‌شناسی) از فلسفه غرب، رفته رفته زمره‌های آن به کشور ایران هم رسید و اندیشمندان ایرانی نیز به فکر انشعاب این علم از فلسفه ایرانی افتادند. تا آنجا که نگارنده بررسی نموده، می‌شود گفت اولین کتاب در این زمینه را تقی ارانی در حدود سال ۱۳۰۶ هجری شمسی (۱۹۲۷ میلادی) یعنی حدود پنجاه سال بعد از تأسیس رسمی علم جدید روان‌شناسی در اروپا،^۷ به رشته تحریر درآورده است. وی که تحصیل کرده کشورهای اروپایی در رشته‌هایی از جمله فلسفه غرب است،

در سیر حرکت فلسفه یونان از قرن ششم میلادی تا هیجدهم میلادی در اروپا، ماهیت انسان از موجودی غیر مادی و مجرد تا امری مادی و قابل مشاهده آزمایشگاهی تنزل یافت.

بعد از بازگشت به ایران آثاری از جمله کتاب «پسیکولوژی یا علم روح» را منتشر نموده است. در این کتاب وی ابتدا به مشکل بودن تألیف کتابی در موضوع علم روح و مشکل بودن ترجمه اصطلاحات آن به زبان فارسی اشاره کرده و می‌گوید در این کتاب برای واژه «پسیکولوژی» لغت وضع نکرده، بلکه معنی و مفهوم آن را بیان نموده و در واقع «علم روح» معنا و مفهوم پسیکولوژی می‌باشد.

بعد از آن در سال ۱۳۱۷ هـ.ش کتاب «علم النفس یا روان‌شناسی از لحاظ تربیت» توسط دکتر علی اکبر سیاسی انتشار یافت. ظاهراً اولین کسی که اصطلاح «روان‌شناسی» را به



این علم نهاده، ایشان است. به گفته وی «یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که در ضمن تألیف این کتاب با آن مواجه بوده‌ام، یافتن اصطلاحات لازم برای تعبیر معانی تازه‌ای است که هر روز در این علم پیدا می‌شود»^{۱۱} و بعد به استفاده کردن از منابع حکمت شرق برای این کار اشاره نموده، می‌نویسد: «...روی هم رفته تا مدتی نمی‌توان اصطلاحاتی که حکمای بزرگ ایران چون ابن سینا و ملاصدرا و... به کار برده‌اند، بی‌استفاده گذاشته شود»^{۱۲} وی اضافه می‌کند شکی نیست که بسیاری از این کلمات قدیم مانند لفظ «نفس» و بسیاری از الفاظ دیگر دلالت تام بر معانی جدید ندارد! لیکن هیچ مانعی نبود که به تجدید تعریف آنها پرداخته شود.

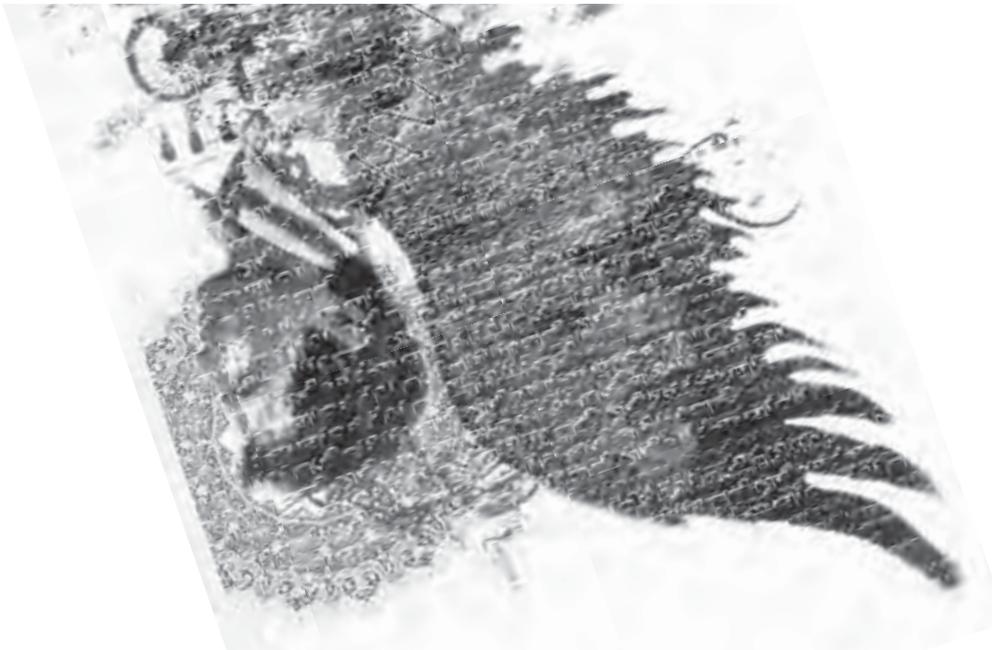
به نظر می‌رسد این اولین انحراف در تعریف یک علم جدید است؛ زیرا علی‌رغم این که واژه «نفس» در فلسفه حکمای اسلامی همچون ابن سینا^{۱۳} تعریف مشخصی داشته و ناظر به حقیقت غیرمادی انسان است و از طرف دیگر در رویکرد دینی و قرآنی جامعه مسلمانان ایران، این واژه هیچ‌گاه معنای مادی نداشته، با این حال این مترجم محترم، بی‌هیچ قید و مشابیهتی همان لفظ را در معنای جدید به کار می‌برد.

برای بررسی بیشتر این مطلب، بهتر است موضوع روان‌شناسی را در نگاه پیشگامان این علم در ایران جست‌وجو نموده و مقصود آنها از روح و ضمیر و نفس را آشکار نماییم. دکتر ارانی، موضوع این علم را تحقیق «ماهیت» و «خواص» روح دانسته و «روح» هم یعنی خواص معین از صور و اشکال مخصوص ماده! او می‌نویسد: «علم روح عبارت از تحقیق و فهم روابط علت و معلولی در تغییرات روحی است»^{۱۴} وی به تبعیت از فلسفه مائریالیسم دیالکتیک (که خود از مروجان این مکتب غربی در ایران است) می‌گوید: «اگر اجزاء ماده برابطه‌زمانی و مکانی مخصوص نسبت به هم پیدا کنند، ذی‌روح می‌شود و روح عبارت است از همان اجزاء ماده ذی‌روح. به گمان وی سابقاً راجع به موضوع روح، بشر در اشتباه بوده و آن را موجود مخصوص می‌دانست. مائریالیسم دیالکتیک از طرفی ماده را مولد روح دانسته و از طرفی برای روح موجودیت مخصوص قائل نیست»^{۱۵}.

دکتر سیاسی هم «نفس» و «روح» در روان‌شناسی را مجموع نفسانیات (افکار، احساسات، خیال، غم و...) که روابطی ثابت و معین دارند، دانسته و در تعریف این علم می‌گوید: «علمی است که به

به گفته مورخین آنچه نظام فلسفه قدیم را از پسیکولوژی (روان‌شناسی جدید) متمایز ساخت و پیدایش آن را به عنوان یک علم مستقل نمود؛ رویکردها و فنون مورد استفاده بود.





اگر تفکر فلسفی مترجمین ایرانی هنگام استقلال این علم از فلسفه زمکاتی غیر از مادی گرایی سرچشمه می گرفت؛ چه بسا این علم با عنوانی دیگر ترجمه می گشت و یا برای واژه «روان» مفهومی غیر از این بیان می شد. اگر منظور از «روان» حقیقت آدمی است، پس لازم است دست به دامن فلسفه اسلامی شده و تبیین آن را خواستار باشیم و اگر مقصود از آن، «رفتار» و «فرآیندهای ذهنی» است، لازم است به سراغ منابع اسلامی برویم و برای تعریف، توصیف، تبیین، نشانه شناسی، تغییر و... رفتار از نگاه دینی اسلامی و نقد و بررسی مبانی و بدنه روان شناسی موجود بر اساس آموزه های اسلامی و معیارهای فلسفه اسلامی، طرحی نو در اندازیم.^{۲۴}

پی نوشت ها:

۱. مصباح یزدی، ۱۳۷۹.
۲. همان، ص ۲۷.
۳. ابراهیم حسن، حسن؛ تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده: ۱۳۶۰ هـ ش به نقل از پیشوائی، ۱۳۷۶.
۴. مصباح یزدی، همان.
۵. غروی، ۱۳۷۴.
۶. Psyche
۷. Psychology
۸. سیف، ص ۵۷.
۹. شکر کن، ۱۳۸۰.
۱۰. اغلب مورخین، تاریخچه روان شناسی علمی را از حدود سال های ۱۸۸۰ میلادی مقارن با تأسیس اولین آزمایشگاه روان شناسی در لایپزیک مقارن می دانند. رج. کاردان - ۱۳۶۸.
۱۱. سیاسی - ص ۶ - ۱۳۵۵.
۱۲. سیاسی - ص ۷.
۱۳. ابن سینا نفس را این گونه تعریف می نماید: کمال نخستین جسم آلی است از آن جهت که با اختیار عقل و استنباط رای دست اندر کار اعمال است و نیز از آن جهت که امور کلی را درک می کند. رج. مصباح یزدی، همان.
۱۴. ارانی، همان، ص ۹.
۱۵. ارانی، همان، ص ۴۴.
۱۶. سیاسی، همان، ص ۱۳.
۱۷. جلالی، ۱۳۵۷.
۱۸. جلالی، همان، ص ۲۶.
۱۹. مطهری، ۱۳۳۲.
۲۰. برای اطلاع بیشتر به مبحث علم النفس کتاب شفاء ابن سینا و کتاب اسفار اربعة ملاحظه مراجعه شود.
۲۱. رج. مطهری، ۱۳۳۲ و مصباح یزدی، ۱۳۷۹.
۲۲. سوره حجر، آیه ۲۹.
۲۳. حجتی، ۱۳۷۵.
۲۴. البته به نظر بعضی از محققین اسلامی، علاوه بر تغییر مبانی و موضوع، روش و اهداف علم روان شناسی نیز باید تغییر یابد.

توصیف و تحقیق مقدمات روانی رفتار و کردار می پردازد، برای آن که معلوم بدارد چه هستند و چه مناسباتی با هم دارند و از چه قوانینی پیروی می کنند.^{۱۶}

بعضی دیگر از نویسندگان اولیه این علم در ایران، فرق «مغز» و «ضمیر» را در مادی و مجرد بودن آن نمی دانند و تصریح می کنند که یکی فوق دیگری و برتر از آن نیست، بلکه فرق حقیقی این دو از لحاظ ساختمان و عمل است.^{۱۷} به اعتقاد این نویسنده، مغز از سلول هایی تشکیل شده و وظیفه دریافت تأثرات از طریق عضوهای حسی و فرستادن تحریکات به عضوهای پاسخ دهنده دارد و ضمیر یا «ذهن» (!) عمل و فعالیت مغز است و بعد تصریح می کند: «اگر ممکن بود دو کلمه ذهن و ضمیر را از روان شناسی خارج کنیم و به جای آن، فعالیت ها یا اعمال سلسله اعصاب بگذاریم، بسیار بهتر بود».^{۱۸}

به نظر می رسد دهه ترجمه علم پسیکولوژی در ایران، دهه نفوذ و یکر در فلسفه ماتریالیستی در فلسفه دانشگاهی ایران بوده که تأثیرات آن زار در تدوین و انشعاب علم جدیدی به نام روان شناسی با تعریفی مادی از «نفس» و «روان» مشاهده می نماییم و ظاهر آن تحولات این گونه است که مدافعان حکمت الهی همچون شهید مطهری رابنه نگاشتن مقالاتی در رد این مکتب و دفاع از فلسفه اسلامی و امی دارد. ایشان در مقدمه کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در سال ۱۳۳۲ با اشاره به تفکر تقی ارانی می نویسد: «نشریات مربوط به ماتریالیسم بیش از اندازه در کشور ما منتشر شده و افکار عده نسبتاً زیادی از جوانان را به خود متوجه ساخته و شاید عده ای باشند که واقعا باور کرده باشند که ماتریالیسم دیالکتیک، عالی ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آنهاست و دوره حکمت الهی سپری شده است».^{۱۹}

در واقع واژه «نفس» و مبحث ماهیت انسان، در دو برهه زمانی در ایران ترجمه شده است؛ یکی در قرن نهم میلادی از فلسفه یونان به عنوان یک حقیقت مجرد و غیر مادی و دیگری در قرن ۱۹ میلادی از فلسفه غرب با یک رویکرد مادی.

از نگاه فیلسوفان اسلامی، اساس نفس آدمی غیر مادی است و با دلایل متقن و برهین عقلی تجرد نفس به اثبات رسیده است.^{۲۰} و از طرف دیگر پایه های متزلزل مکتب ماتریالیسم دیالکتیک نیز یکی پس از دیگری فرو می ریزد.^{۲۱} و از سوی دیگر در بیان وحی منزل الهی نیز در هیچ جایافت نمی شود که تمام حقیقت انسان، بدن و حالات جسمانی او معرفی شده باشد. کلمه روح در هیچ موردی به معنی بدن تنها یا بدن توأم با ذات آدمی و یا به مفهوم جنبش های درونی به کار نرفته است، بلکه گاهی به عنوان عامل افاضه حیات از جانب خداوند می باشد^{۲۲} که همیشه به ذات الهی منتسب است و البته گاهی به معنای فرشته، وحی و... نیز به کار رفته است.^{۲۳}